

بررسی عصمت امام از دیدگاه شیخ مفید

(۳)

محمد حسین فاریاب

در بخش دوم این مقاله (در شماره ۶۷)، براهین عقلی شیخ مفید بر عصمت امام را نقل و بررسی کردیم، شیخ مفید سه دلیل نقلی نیز بر عصمت امام اقامه کرده که عبارتند از: آیه تطهیر، آیه صادقین و حدیث ثقلین. در این شماره به ادامه استدلال شیخ با آیه تطهیر می‌پردازیم و در ادامه، استدلال او به آیه صادقین را نیز طرح و بررسی می‌کنیم.

متعال یک اراده تشریحی دارد و یک اراده تکوینی؛ اراده تشریحی خداوند، همان اراده او بر انجام واجبات از سوی بندگان است که این اراده ملازم با تحقق مراد، در خارج نیست، چرا که خداوند تحقق این واجبات را همراه با اراده و اختیار بندگان خود خواسته است، از این رو ممکن است بندگان با استفاده از اختیاری که دارند، واجبات را انجام ندهند.

اراده تکوینی یا تشریحی؟

قبلاً اشاره شد که شیخ مفید، اراده الهی را در آیه تطهیر، اراده تکوینی تفسیر می‌کند. هر چند مرحوم شیخ مفید در کلام خود، اصطلاح «اراده تکوینی» و «اراده تشریحی» را به کار نبرده است، اما می‌توان مرادشان را در قالب این دو اصطلاح، توضیح داد با این بیان که خداوند

اما اراده تکوینی خداوند، همان اراده‌ای است که تحقق مراد را هم به دنبال خود دارد. این همان اراده‌ای است که راجع به خداوند در آیاتی همچون ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۱) به کار رفته است.

حال سؤال این است که اراده در آیه تطهیر، از کدام سنخ اراده است؟

با توجه به این که خداوند اراده تشریحی‌اش بر این تعلق گرفته است که تمام انسان‌ها از گناه پاک شوند، اگر مقصودش از اراده در آیه تطهیر همان اراده تشریحی بود، تخصیص آن به اهل بیت بی معنا بود؛ بنابراین نمی‌توان اراده مورد نظر در آیه را اراده تشریحی دانست؛ پس لزوماً باید مقصود همان اراده تکوینی باشد.

شیخ مفید^(۲) در دیگر آثار خود، با طرح یک پرسش و پاسخ به تبیین بیشتری از آیه می‌پردازد:

پرسش: بر اساس اعتقادات شیعه، اهل بیت در اصل، طاهر و پاک بوده‌اند، حال خداوند کدام رجس و گناه را می‌خواهد از آنها دور کند؟

به بیان دیگر اذهاب رجس زمانی

صادق است و حقیقت پیدا می‌کند که رجس وجود داشته باشد و آنگاه با برداشتن آن، می‌توان گفت که اذهاب رجس تحقق پیدا کرده است؛ حال آن که ما بر این مسئله اتفاق نظر داریم که اهل بیت، از قدیم طاهر بوده‌اند و حتی انوار و اشباح آنها پیش از حضرت آدم علیه السلام، وجود داشته است بنابراین معنا ندارد که بگوییم خداوند رجس را از اهل بیت برده است.^(۲)

پاسخ: اذهاب به معنای صرف و برگرداندن است و این معنا دو مصداق دارد: یک مصداق آن برگرداندن از چیزی

۱. نحل/۴۰.

۲. «قال السائل إذا كانت اشباحهم قديمة وهم في الأصل طاهرون فأى رجس أذهب عنهم. قال واخرى أنه لا يذهب بالشئ إلا بعد كونه. قال ونحن مجمعون على أنهم لم يزالوا طاهرين قديمي الاشباح قبل آدم عليه السلام». همو، المسائل العکبرية، ص ۲۶ و ۲۷. گفتنی است که برخی از اندیشمندان معاصر نیز با ارائه چنین نظریه‌ای - البته با دلیلی دیگر - در صدد القای این مطلب هستند که این آیه تنها عصمت اهل بیت را از زمان نزول آیه را ثابت می‌کند. «إذ لا يقال في حق من هو طاهر أنني أريد أن اطهره ضرورة امتناع تحصيل الحاصل». ر.ک. محسنی، محمد آصف، صراط الحق، ص ۹۹.

است که وجود دارد و مصداق دیگر آن نیز، برگرداندن از چیزی است که هنوز اتفاق نیفتاده است و این به معنای ممانعت از پیدایش آن است.

به بیان دیگر اذهاب رجس، همان گونه که رفع گناه را دربر می‌گیرد شامل دفع گناه نیز می‌شود.

به عنوان مثال وقتی در دعا برای کسی می‌گوییم: «صرف الله عنک السوء» یعنی خداوند شر و بدی را از تو دور کند، مقصودمان همان ممانعت خداوند از رسیدن شر و سوء به دعا شونده است. (۱) با این توضیحات روشن می‌شود که اذهاب رجس از کسی که طاهر و پاک است نیز از نظر لغوی حقیقت بوده و درست است. و در این آیه خداوند رجس و گناه را از اهل بیت دفع نموده است. از مجموع توضیحاتی که گذشت، می‌توان عصمت اهل بیت را از آیه تطهیر استفاده نمود.

بررسی

قبل از بررسی کیفیت استدلال مرحوم شیخ به آیه تطهیر، تذکر این نکته لازم است که آیه مذکور، در میان خود

اهل بیت دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است و مراجعه به متون تفسیری و روایی نخستین، ما را به اهمیت والای این آیه نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌رساند.

اثبات مدعای فوق با ارائه مواردی که ائمه اطهار برای اثبات برتری خود بر دیگران و نیز برای واقف نمودن مردم از مقام اهل بیت به این آیه تمسک

۱. «الجواب عما تضمنه هذه الأسئلة أنّ الخبر عن إرادة الله تعالى اذهاب الرجس عن أهل البيت عليهم‌السلام وتطهير لهم لا يفيد إرادة عزيمة أو ضميراً أو قصداً على ما يظنه جماعة ضلوا عن السبيل في معنى إرادة الله عز اسمه أنّما يفيد إيقاع الفعل الذي يذهب الرجس وهو العصمة في الدين أو التوفيق للطاعة التي يقرب العبد بها من رب العالمين وليس يقتضي الاذهاب للرجس وجوده من قبل كما ظنه السائل، بل قد يذهب بما كان موجوداً ويذهب بما لم نحصل له وجود، للمنع منه. والاذهاب عبارة عن الصرف وقد بصرف عن الإنسان ما لم يعتريه كما بصرف ما اعتراه. ألا ترى أنّه يقال في الدعاء: صرف الله عنك السوء فيقصد إلى المسألة منه تعالى عصمته من السوء، دون أن يراد بذلك الخبر عن سوء به، والمسألة في صرفه [عنه]. وإذا كان الاذهاب أو الصرف بمعنى واحد فقد بطل ما توهمه السائل فيه وثبت أنّه قد يذهب الرجس عن من لم يعتريه قط الرجس على معنى العصمة له.

جهت اثبات عصمت اهل بیت استفاده می‌کند.

مرحوم شیخ، با پیمودن تمام مراحل که برای رسیدن به نتیجه دلخواه، مورد نیاز است، دست کم دو مدعا را ثابت می‌کند:

۱. شمالی، ابو حمزه، تفسیر ابو حمزه شمالی، ج ۱، ص ۲۶۷، قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۶، شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف البقین، ص ۴۲۱-۴۲۷.

۳. ثقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸.

۵. حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۳۲.

۶. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱.

۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۷، عیاشی، التفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، کوفی، فرات، تفسیر فرات کوفی، ص ۳۳۲، نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص ۷۱، خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۶۵، کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۲، قاضی نعمان مغربی تمیمی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۲، ابن بابویه، الامامة والتبصرة، ص ۸، شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۷.

می‌نمودند، امکان پذیر است که می‌توان برای نمونه به این موارد اشاره کرد:

۱. محاجّه امام علی علیه السلام با ابوبکر در ماجرای فدک و اقرار ابوبکر به نزول این آیه در وصف اهل بیت علیهم السلام؛^(۱)

۲. تمسک امام علی علیه السلام به آیه تطهیر در شورای شش نفره برای تعیین خلیفه پس از عمر؛^(۲)

۳. نامه آن امام به معاویه و یادآوری فضائل خود با استشهداد به آیه تطهیر؛^(۳)

۴. استشهداد امام حسن علیه السلام به آیه تطهیر در جریان معرفی خود در صبح روز شهادت امیر المؤمنین علیه السلام؛^(۴)

۵. استناد امام حسین علیه السلام به این آیه در جریان خواندن خطبه پس از صلح با معاویه؛^(۵)

۶. تمسک امام مجتبی علیه السلام به این آیه در خطبه‌ای پس از دو ماه بیماری ناشی از اصابت شمشیر یک خارجی در راه بازگشت از مدائن.^(۶)

اگر چه محدثان، مفسران و متکلمان پیش از مرحوم شیخ مفید نیز این آیه و شأن نزول آن را در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند،^(۷) اما شیخ مفید را باید از نخستین متکلمانی دانست که از این آیه

۱. عصمت لطف و موهبتی الاهی است؛ این آیه به وضوح، صراحت در موهبتی بودن عصمت برای اهل بیت دارد و اذهاب رجس و عصمت را منتسب به خداوند می‌داند.

۲. اهل بیت از گناهان معصوم هستند. اگر چه در آیه اشاره‌ای به گناهان کبیره و صغیره نشده است؛ اما اطلاق آن موجب اعتقاد به عصمت اهل بیت از مطلق گناهان اعم از کبیره و صغیره می‌شود، چرا که گناه صغیره نیز رجس محسوب می‌شود. افزون بر آن، خود مرحوم شیخ نیز تفاوتی میان گناهان کبیره و صغیره در استدلال به این آیه نگذاشته است.

اما راجع به ادعا و کیفیت استدلال ایشان به این آیه می‌توان گفت: اولاً راجع به این ادعا که شیعه و سنی جریان نزول آیه تطهیر در شأن پنج تن آل عبا را نقل کرده‌اند؛ باید گفت که اگر چه برخی از مفسران اهل سنت در کتب تفسیری خود، اهل بیت را به معنایی اعم که تمام بستگان و همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بر می‌گیرد تفسیر نموده‌اند.^(۱) اما با این وجود، دانشمندان

بسیاری از اهل سنت را می‌توان یافت که روایت مورد نظر مرحوم شیخ مفید را با عباراتی متفاوت نقل نموده‌اند^(۲) و حتی ترمذی در یک مورد این حدیث را حسن و صحیح دانسته است^(۳) و می‌توان ادعای مرحوم شیخ را در این باره صادق تلقی نمود؛ همچنین نگاهی کوتاه به متون روایی شیعه نیز ما را به این نتیجه می‌رساند که اگر چه مضمون روایات با یکدیگر اندکی متفاوت است؛ ولی همگی بر این که مصداق اهل بیت و شأن نزول

۱. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۱۶۸، مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷، انصاری قرطبی، محمد بن محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۳۴، زحیلی، وهبة، تفسیر المنیر، ج ۲۲، ص ۱۱.

۲. قشیری نيسابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبوی صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۰، حاکم نيسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷، بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۹ برای تفصیل بیشتر ر. ک حسین فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۸۹.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۱، حدیث ۳۹۶۳. ترمذی ذیل این روایت می‌نویسد: «هذا حدیث حسن صحیح وهو احسن شیء روی فی هذا الباب».

بحث، همان اراده تکوینی است. با توضیحی که گذشت درستی این مدعا نیز ثابت می‌گردد.

بنابراین استدلال به این آیه برای اثبات عصمت اهل بیت مشکلی ندارد.

۱. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید که ۷۰ روایت در این باره وجود دارد و شاید روایات از طریق اهل سنت بیش از روایاتی است که از طریق اهل شیعه رسیده است. ر.ک. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶، همان، ج ۲، ص ۱۸۲، صدوق، معانی الاخبار، باب معنی الرجس، ج ۱، ص ۱۳۸، طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۵۶۲ و روایت نخست، معتبر و دو روایت اخیر غیر معتبر هستند.
۳. ر.ک. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۱۸ و ۳۱۹، جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، ج ۳، ص ۹۳۳، زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۵۹ و ۱۶۰، فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۲۱۹، ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۷.
۴. مقاتل ابن سلیمان، تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۴۸۸، سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الازهان، ج ۱، ص ۴۲۷ و همو، الجدید فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۳۶، ملافتح الله کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۵، ص ۳۷۰.

این آیه، همان پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند، اتفاق نظر دارند؛^(۱)

ثانیاً راجع به ادعای دوم ایشان که گناهان از مصادیق رجس هستند باید گفت اگر چه دست کم چهار روایت وجود دارد که در آنها رجس، به شک تفسیر شده است؛^(۲) اما مراجعه به متون لغوی روشن می‌کند که رجس در لغت به معنای ای همچون قدر، حرام، قبیح، عذاب، کفر و لعنت به کار رفته است؛^(۳) بنابراین تفسیر رجس به شک، تفسیر به یک مصادیق است و از نظر وضع لغوی، دیگر معانی را نیز دربرمی‌گیرد، از این رو می‌توان ادعای دوم مرحوم مفید را نیز تصدیق نمود.

همچنین با این توضیح روشن می‌شود که اینکه برخی مفسران معنای رجس را محدود به گناه نموده‌اند، نیز نادرست است.^(۴)

ثالثاً هنگامی که گناهان را نیز از مصادیق رجس دانستیم، اذهاب رجس چیزی جز همان عصمت از گناهان نیست، از این رو ادعای سوم مرحوم مفید نیز مطابق با واقع است؛

رابعاً این که مراد از اراده در آیه مورد

قلمرو شمول اهل بیت در آیه تطهیر

همان گونه که پیشتر گذشت با توجه به شأن نزول آیه تطهیر برای پنج تن آل عبا می‌توان گفت که قدر متیقن از اهل بیت که خداوند در صدد پاک گردانیدن آنها از رجس است، همین پنج تن هستند، اکنون این سؤال باید پاسخ داده شود که آیا از این آیه می‌توان عصمت دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام را نیز اثبات نمود؟ به دیگر بیان، اهل بیت و امام به لحاظ مصداق، عام و خاص من وجه هستند، حال آیا می‌توان به وسیله این آیه عصمت دیگر ائمه را نیز اثبات نمود؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است به سراغ روایات اهل بیت علیهم‌السلام رفت. با تتبع در روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام که در تفسیر این آیه یا در مقامات دیگر صادر شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که اگر چه واژه اهل بیت در لسان بسیاری از روایات لزوماً مساوق با واژه اهل بیت در آیه تطهیر نیست؛ ولی در روایات مستفیضة از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام قرائنی وجود دارد که توجه به آن قرائن می‌تواند ما را به این

اطمینان برساند که آن بزرگواران در صدد القای این مطلب هستند که تمام ائمه اطهار علیهم‌السلام در دایره حکم آیه تطهیر قرار دارند. به نمونه‌ای از این روایات توجه کنید:

امام حسین علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند وارد خانه ام سلمه شدم و آیه تطهیر نازل شد. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«یا علی هذه الآية نزلت فيك وفي سبطي والأئمة من ولدك»^(۱)

امام سجاد علیه‌السلام در ضمن یکی از دعاهای صحیفه سجادیه می‌فرماید:

«ربّ صلّ علی أطائب أهل بیته الذین اخترتهم لأمرک... وحججک علی عبادک، وطهرتهم من الرجس والدنس تطهیراً بإرادتک...»^(۲)

همچنین زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«إنّ الله عزوجل لا یوصف وکیف یوصف وقال فی کتابه: ﴿وما قدروا الله حقّ

۱. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص

۱۵۶.

۲. صحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم، ص

۲۵۳ و ۲۵۴.

گونه تقریر نمود:
 اگر خداوند به پیروی مطلق از کسی
 امر کند، چنین امری به منزله عصمت او
 از لغزش است؛
 خداوند به تبعیت مطلق از صادقین
 امر نموده است؛
 پس صادقین از لغزش معصوم هستند.
 مرحوم شیخ مفید ملازمه میان مقدم
 و تالی در صغرای قیاس استثنایی را تبیین
 نکرده است و به وضوح آن واگذار نموده
 است؛ ولی می‌توان در تبیین آن گفت:
 خداوندی که هدفش از آفرینش

قدره...﴿، وَاِنَّا لَا نُوصِفُ وَكَيْفَ يُوَصَّفُ
 قَوْمَ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ...﴾^(۱)
 با توجه به آنچه که گذشت، می‌توان
 نتیجه گرفت که اگر چه شأن نزول این آیه
 در ابتدا تنها راجع به پنج تن آل عبا بوده
 است؛ اما با توجه به روایات رسیده از
 مفسران حقیقی قرآن کریم که به دلیل
 عقلی عصمت آنها از اشتباه در تفسیر
 قرآن ثابت است، روشن می‌شود که تمام
 ائمه اطهار علیهم‌السلام مصداق «اهل بیت» بوده و
 عصمت آنها از رجس نیز ثابت می‌شود.

۲. آیه صادقین

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ
 الصَّادِقِينَ﴾^(۲)

مرحوم شیخ مفید برای اثبات
 عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام از این آیه، پس از
 آن که شأن نزول این آیه و مراد از صادقین
 را امام علی علیه‌السلام می‌داند، حکم این آیه را
 درباره دیگر ائمه نیز جاری نموده،
 می‌گوید:

«امر به پیروی از صادقین به طور
 مطلق وارد شده است و همین امر موجب
 عصمت آنها می‌شود»^(۳).

شکل منطقی این برهان را می‌توان این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۱۶. شایان ذکر است که دست کم ده روایت وجود دارد که به وسیله آنها می‌توان به این اطمینان دست یافت که ائمه اطهار علیهم‌السلام در صدد القای این مطلب هستند که تمام ائمه در دایره حکم آیه تطهیر هستند. برای آشنایی با دیگر روایات ر.ک. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۴۲۳، خزاز قمی، علی بن محمد، همان، ص ۶۶، شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۳۵۱، شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۴۱، همو، علل الشرائع، ص ۲۰۵، همو، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۲۹ و همو، معانی الاخبار، ص ۹۴ و زیارت جامعه کبیره.
۲. توبه/۱۱۹.
۳. شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۱۳۸.

انسان، رساندن او به کمالات بوده است اگر بداند که امکان لغزش و اشتباه در کسی وجود دارد، هیچ‌گاه بندگان خود را به پیروی کامل و مطلق از او امر نخواهد کرد؛ چرا که نقض غرض لازم خواهد آمد. بنابراین از این که در این آیه بندگان خود را به پیروی کامل و مطلق از صادقین امر نموده است، نتیجه می‌گیریم که صادقین از لغزش و اشتباه معصوم هستند.

آنچه در این آیه مهم جلوه می‌نماید، تعیین مصداق صادقین است، چرا که صادقین در لغت عرب به معنای راستگویان است و از این نظر با صرف نظر از دیگر قرائن، دلیلی برای تخصیص آن به گروه خاصی وجود ندارد.

مرحوم شیخ مفید با استفاده از یک قرینه عقلی و یک قرینه نقلی^(۱) بر این

باور است که مصداق صادقین، امام علی علیه السلام است و از این طریق حکم آیه را در مورد دیگر ائمه نیز جاری کرده است.

الف. قرینه عقلی

این قرینه را می‌توان در قالب یک قیاس مرکب این گونه تقریر نمود:

مقصود از صادقین یا تمام راستگویان

هستند و یا برخی از راستگویان؛ لکن این که مقصود، تمام راستگویان باشند محال است؛ پس مقصود از صادقین، برخی از راستگویان هستند.

دلیل مقدمه دوم این است که تمام مؤمنان - که امر به پیروی از صادقین شده‌اند - به لحاظ ایمانشان صادق هستند؛ پس اگر مقصود از صادقین، تمام راستگویان باشند، امر به پیروی از صادقین به این معناست که خداوند مؤمنان را به پیروی از خودشان امر کرده باشد و این محال است؛ به بیان دیگر باید منادی به و منادی الیه متفاوت از یکدیگر باشند، زیرا محال است که انسان را به پیروی از خودش، امر و دعوت کنند.^(۲)

۱. گفتنی است که مرحوم مفید، اشاره‌ای به عنوان عقلی یا نقلی بودن قرائن ندارد و نام‌گذاری، از ناحیه نگارنده است.

۲. «فلا یخلو أن یكون الصادقون الذین دعا الله تعالی إلیهم جمیع من صدق وکان صادقاً حتی یعمهم اللفظ ویستغرق جنسهم أو یكونوا بعض الصادقین، وقد تقدم إفسادنا لمقال من زعم أنه عمّ الصادقین لأن کل مؤمن فهو صادق بإیمانه فکان یجب بذلک أن یكون الدعاء

با توجه به قیاسی که بیان شد، روشن می‌شود که مراد از صادقین باید گروه خاصی باشند.

حال این گروه خاص، یا معروف و شناخته شده هستند یا ناشناخته هستند؛ اگر شناخته شده باشند، باید در روایات اسامی آنها آمده باشد به گونه‌ای که مورد اختلاف نباشد و اگر ناشناخته باشند، باید به گونه‌ای قرائنی بر معرفی آنها آورده شود و گرنه تکلیف از مکلفان ساقط خواهد شد.

فرض اول غیر واقع است؛ اما راجع به فرض دوم - که فرض درست است - باید گفت که با توجه به این که هیچ کدام از فرق اسلامی قرینه‌ای بر غیر از آن افرادی که ما بیان کردیم، اقامه نکرده‌اند، ثابت می‌شود که مقصود از صادقین، ائمه هستند.

افزون بر این، همان‌گونه که بیان شد از این آیه، عصمت صادقین ثابت می‌شود، حال آن که هیچ یک از کسانی که مخالفین ما، آنها را مصداق صادقین دانسته‌اند از دیدگاه خودشان معصوم نیستند.^(۱)

۲. قرینه نقلی

مرحوم مفید با استفاده از آیه زیر بر این باور است که مراد از صادقین در آیه مورد استدلال، گروه خاصی یعنی امام علی علیه السلام است:

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَوَلَّوْا وَجْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^(۲)

بر اساس آیه کریمه فوق، صادقین دارای ویژگی‌های خاصی هستند که در آیه بیان شده است؛

بنابراین و بر اساس آیات کریمه قرآن، هر راستگویی را نمی‌توان از صادقین دانست.

للإنسان إلى اتباع نفسه وذلك محال» همان، ص ۱۳۷.

۱. همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲. بقره/۱۷۷.

سومین شرط صادق بودن در آیه سوره بقره، بر پا کردن نماز و پرداخت زکات است. با استفاده از آیه «**أَتْمَا وَلِيكُمْ** الله ورسوله والَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۵) که اتفاق نظر ناقلان حدیث، حکایت از وجود چنین ویژگی‌ای در امام علی علیه السلام دارد.

مرحوم مفید پس از آن که با استفاده از این آیه نیز اثبات نمود که صادقین گروه خاصی هستند، به دنبال تطبیق آن بر امام علی علیه السلام است.

از دیدگاه ایشان، اولین شرط صادق بودن در این آیه، ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء است و بر اساس روایات متواتر امام علی علیه السلام نخستین مردی بود که ایمان آورد.^(۱)

دومین شرط صادق بودن، انفاق مال به جهت محبت به خدا به بستگان، ایتام، فقرا و... است؛ بر اساس آیه کریمه سوره انسان «**وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا**»^(۲)، و به پشتوانه روایات متواتری که شأن نزول این آیه را امام علی علیه السلام و خانواده‌اش معرفی می‌کنند، ثابت می‌شود که این شرط نیز در امام علی علیه السلام وجود دارد.^(۳)

همچنین با استفاده از آیه «**الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**»^(۴) که روایات مستفیضه شأن نزول آن را امام علی علیه السلام می‌دانند، نیز مدعای ما ثابت می‌گردد.

۱. «فكان أمير المؤمنين عليه السلام أول الناس إيماناً به وبما وصف بالاخبار المتواترة بأنه أول من أجاب رسول الله صلى الله عليه وآله من الذكور ويقول النبي لفاطمة عليها السلام: «زوجتك أقدمهم اسلاماً وأكثهم علماً». وقول أمير المؤمنين عليه السلام: «أنا عبد الله وأخو رسوله لم يقلها أحد قبلي ولا يقولها أحد بعدى إلا كذاب مفتر صليت قبلهم سبع سنين»، وقوله عليه السلام: «اللهم إني لا أقر لأحد من هذه الأمة عبدك قبلي»، وقوله عليه السلام وقد بلغه من الخوارج مقالاً أنكره «لا أم يقولون إن علياً يكذب أفعلى من أ كذب أعلی الله فأنا من عبده أم علی رسول الله صلى الله عليه وآله فأنا أول من آمن به وصدقته ونصره» وقول الحسن عليه السلام صبيحة الليلة التي قبض فيها أمير المؤمنين: «لقد قبض في الليلة رجل ما سبقه الأولون بعمل ولا يدرکه الآخرون»، همان، ص ۱۳۹.

۲. انسان/۸.

۳. راجع به روایات مربوط به این آیه، ر.ک. محمدی ری شهری، محمد، اهل البيت فی الكتاب والسنة، ص ۲۴۹-۲۵۱.

۴. بقره/۲۷۴.

۵. مائده/۵۵.

این عبارت می‌توان به دست آورد:
 «قد ثبت ان الله سبحانه دعا
 المؤمنین... إلى اتباع الصادقین والکون
 معهم فیما یقتضی الدین»^(۲)
 ایشان در ادامه بیان استدلال خود
 راجع به تسری حکم این آیه به دیگر ائمه
 اطهار علیهم‌السلام، تنها به بیان این جمله اشاره
 می‌کند:

«وذلك یوجب عصمتهم وبرائة
 ساحتهم والأمان من زلهم»^(۳)
 مرحوم شیخ اگر چه این آیه را
 وسیله‌ای برای اثبات عصمت دیگر ائمه
 نیز دانسته است، ولی توضیحی در این باره
 ارائه نداده است.

بررسی

نقطه ثقل این استدلال، تعیین مصداق
 صادقین است که تعیین مصداق آن از دو
 راه ممکن است:
 الف. مراجعه به روایات متواتر یا

شرط چهارم صادق بودن در آیه سوره
 بقره، وفای به عهد است. در میان اصحاب
 پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هیچ کس نیست که بتوان
 گفت نقض عهد نکرده است مگر
 امیرالمؤمنین علیه‌السلام که احدی نمی‌تواند
 بگوید نسبت به عهد و پیمانی که با رسول
 خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر یاری کردن او بسته بود،
 بی‌وفایی کرده است.

آخرین شرط صادق بودن در آیه
 سوره بقره، صابر بودن در سختی‌ها و
 گرفتاری‌هاست و هیچ کس را نمی‌توان
 یافت که مانند علی علیه‌السلام در سختی‌ها و
 گرفتاری‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او صبر و
 استقامت کرده باشد و به اجماع دوست و
 دشمن، وی در هیچ جنگی، از صحنه نبرد
 فرار نکرد.^(۱)

بنابراین پس از این که عصمت
 صادقین با استدلال ثابت شد، عصمت
 مصداق آن یعنی امام علی علیه‌السلام نیز ثابت
 می‌گردد.

همچنین مرحوم شیخ بر این باور
 است که آیه کریمه، عصمت امام در امور
 مربوط به دین، اعم از تبیین دین و عمل به
 آن را ثابت می‌کند. دیدگاه شیخ رحمته‌الله را از

۱. شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۱۳۹ و
 ۱۴۰ و نیز همو، المسائل العکبریة، ص ۴۷ و
 ۴۸.

۲. همو، الفصول المختارة، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۳۸.

عالمانه مصداق آیه را روشن کرده است و این روش را نقطه قوت این استدلال می‌توان به شمار آورد، اما ملاحظاتی نیز بر کلام ایشان وارد است:

۱. مرحوم شیخ پس از اثبات عصمت امام علی علیه السلام، حکم این آیه را درباره سایر ائمه اطهار علیهم السلام جاری می‌داند؛ اما چگونگی سرایت این حکم را تبیین نکرده است.

ممکن است مقصود ایشان این باشد که حال که امام علی علیه السلام را معصوم

۱. همان گونه که پیشتر نیز بیان شد وی روایات مستفیض را نیز در این گونه مباحث حجت می‌داند، هر چند که مفهوم استفاضه را روشن نکرده است. همو، الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. تتبع ما نشان داد که تنها پنج روایت در این زمینه وجود دارد.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲۰۸، صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۱، شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. کوفی، فرات، تفسیر فرات، ص ۱۷۳، شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۲۵۵. گفتنی است که علامه حلی در این باره می‌نویسد: «روی الجمهور آنها نزلت فی علی علیه السلام»، نهج الحق، ص ۱۹۰.

۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

مستفیضه‌ای که مصداق آن را تبیین کرده باشند؛^(۱)

ب. استفاده از قرائن عقلی و نقلی؛ راجع به روش اول باید گفت که روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است، اندک می‌باشند؛^(۲)

ضمن این که برخی از آن روایات مصداق صادقین را ائمه اطهار علیهم السلام معرفی می‌کنند^(۳) ولی برخی دیگر از آنها نیز

مصداق صادقین را تنها امام علی علیه السلام دانسته‌اند؛^(۴) همچنین در میان اهل سنت نیز سیوطی، راجع به مصداق صادقین،

هفت وجه را بیان می‌کند که یک وجه آن، این است که مصداق صادقین امام علی علیه السلام است.^(۵)

ممکن است وجه استفاده نکردن مرحوم شیخ از این روش نیز نبودن روایات متواتر یا مستفیض به مبنای ایشان، در این زمینه باشد؛

مرحوم شیخ برای معرفی مصداق صادقین از روش دوم یعنی به کارگیری قرائن عقلی و نقلی، استفاده نموده و مصداق آن را امام علی علیه السلام می‌داند.

با وجود این که مرحوم شیخ بسیار

ائمه را نیز اثبات نمود؛ بدین معنا که هر کس که امام علی علیه السلام را معصوم می‌داند دیگر ائمه را نیز معصوم می‌داند و هر کس که وی را معصوم نمی‌داند دیگر ائمه را نیز معصوم نمی‌داند.

اما در پاسخ باید گفت:

اولاً اجماع مرکب یک دلیل فقهی است و کاربردی در دیگر دانش‌ها و علوم خصوصاً علوم عقلی ندارد؛

ثانیاً مسئله تنقیح مناظ در صورتی می‌تواند در بحث ما مفید باشد که این آیه در صدد اثبات عصمت امام علی علیه السلام به جهت امام بودن او باشد. در حالی که این آیه چنین دلالتی ندارد، به دیگر بیان این آیه در مقام بیان معصوم بودن امام علی علیه السلام به جهت صادق بودن او است نه به جهت امام بودن او.

۱. نتیجه تنقیح ما این بود که روایتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن، دیگر ائمه را نیز معصوم بداند وجود ندارد و تنها به یک روایت که ایشان در آنجا تنها به معصوم بودن اولوالامر اشاره دارد دست یافتیم. ر.ک. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹. تذکر این نکته لازم است که اساساً کاربرد واژگانی در باب عصمت در قرن اول اندک بوده است.

دانستیم با استفاده از کلمات آن امام درباره دیگر ائمه، عصمت آنها را نیز در نتیجه می‌گیریم.

البته ناگفته پیداست که چنین روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز باید متواتر یا حداقل به مبنای شیخ رحمته الله، مستفیض باشند تا تلقی به قبول شود در حالی که چنین روایاتی اگر نیز پیدا شوند در حد تواتر یا استفاضه نیستند.^(۱)

البته ممکن است که مرحوم شیخ مفید روایاتی را به دست آورده باشد که او را به تواتر یا استفاضه رسانده باشد؛ ولی چون این روایات به دست ما نرسیده است، نمی‌تواند برای ما حجت باشد.

ممکن است مقصود ایشان این باشد که از دیگر ادله‌ای که عصمت ائمه از گناه را ثابت می‌کند، استفاده نموده و صادقین را بر آنها نیز تطبیق کنیم.

مشکل چنین توجیهی این است که در این صورت، همان ادله برای ما اصل خواهند بود و دیگر نیازی به آیه صادقین برای اثبات عصمت امامان دوازده گانه مذهب امامیه نیست؛

همچنین ممکن است که از راه اجماع مرکب یا تنقیح مناظ بتوان عصمت دیگر